



Multiplicity of Foundations, Plurality of Meanings; A Methodological Analysis of Interpretive Differences Regarding "al-Ṣalāt al-Wuṣṭā"

Meysam Shoaib¹ | Khaterreh Shahinfard² | Reza Mollazadeh Yamchi³

1. PhD Graduate, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: m.shoaib68@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of Law, Shahrekord Branch, Islamic Azad University, Shahrekord, Iran. Email: ava_shahin@yahoo.com
3. Corresponding Author, Postdoctoral Researcher, Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received: 15 August 2025
Revised: 3 September 2025
Accepted: 30 September 2025
Available online 4 October 2025

Keywords:
The Middle Prayer (al-Ṣalāt al-Wuṣṭā), Interpretation of Qur'an 2:238, Inferential Methodologies, Interpretive Disagreement, Quranic Jurisprudence.



ABSTRACT

The Quranic injunction to safeguard "the middle prayer" (al-ṣalāt al-wuṣṭā) in Qur'an 2:238, despite its textual clarity, has generated one of the most extensive jurisprudential-exegetical debates due to ambiguity concerning its specific referent. Previous studies have predominantly focused on identifying the referent, attempting to favor one opinion among the numerous views proposed. Adopting a novel approach through the deconstruction and comparative analysis of inferential methodologies, this article addresses the fundamental question: what underlies this interpretive diversity? The findings reveal that the disagreement stems from four distinct methodological approaches to inference: (1) The Textual Method, in which the debate centers on whether to prioritize the interpretive narration from the Infallible Imam (the narration of Zurārah) over the historical Prophetic hadith (the hadith of the Day of al-Aḥzāb); (2) The Rational Method, which yields different conclusions by shifting the frame of reference—from temporal centrality to numerical balance; (3) The Rule-Based Method, which interprets the ambiguity in the verse as a pedagogical strategy to emphasize the importance of all prayers; and (4) The Hermeneutical (al-ta'wīlī) Method, which moves beyond the apparent juristic meaning and applies the verse to the realities of the Imamate system. This research concludes that the dispute over al-ṣalāt al-wuṣṭā is not merely a disagreement over subsidiary rulings, but rather reflects a plurality of foundational principles and methodological approaches to engaging with the sacred text.

Cite this article: Shoaib, M.; Shahinfard, K.; Mollazadeh Yamchi, R. (2024). Multiplicity of Foundations, Plurality of Meanings; A Methodological Analysis of Interpretive Differences Regarding "al-Ṣalāt al-Wuṣṭā". *Jurisprudence of worship Doctrines*, 5(8), 77-96.
<https://doi.org/10.30513/jwd.2025.7337.1230>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.

کثرت مبنا، تکثر معنا؛ تحلیل روش شناختی اختلاف در تفسیر «الصلاة الوسطی»

میثم شعیب^۱ | خاطره شاهین فرد^۲ | رضا ملازاده یامچی^۳ 

۱. دانش‌آموخته دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: m.shoaib68@gmail.com

۲. استادیار، گروه حقوق، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی شهرکرد، شهرکرد، ایران. رایانامه: ava_shahin@yahoo.com

۳. نویسنده مسئول، پژوهشگر پس‌دکتری، علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۵/۲۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۶/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۷/۱۸ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۷/۱۲ کلیدواژه‌ها: الصلاة الوسطی، تفسیر آیه ۲۳۸ بقره، مناهج استنباط، اختلاف تفسیری، فقه القرآن. 	فرمان قرآنی به محافظت بر «صلاة الوسطی» (بقره/ ۲۳۸) به رغم وضوح متن، به دلیل ابهام در مصداق، یکی از پردامنه‌ترین مناقشات فقهی - تفسیری را رقم زده است. پژوهش‌های پیشین عمدتاً «مصداق محور» و به دنبال ترجیح یک قول از میان انبوه اقوال مطرح شده‌اند. این مقاله با رویکردی نوین و با روش «کالبدشکافی و تحلیل تطبیقی مناهج استنباط»، به این پرسش بنیادین پاسخ می‌دهد که ریشه این تنوع تفسیری در چیست؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که اختلاف، محصول چهار مسلک استنباطی متمایز است: ۱. مسلک نقلی که در آن نزاع بر سر تقدم «نص تفسیری امام معصوم» (روایت زراره) بر «نص تاریخی نبوی» (حدیث یوم الاحزاب) متمرکز است؛ ۲. مسلک عقلی که با تغییر «چهارچوب مرجع» (از مرکزیت زمانی تا تعادل عددی)، به نتایج متفاوتی می‌رسد؛ ۳. مسلک حکمی که ابهام در آیه را استراتژی‌ای تربیتی برای اهتمام به تمام نمازها می‌داند؛ ۴. مسلک تأویلی که از ظاهر فقهی عبور کرده است و آیه را بر حقایق نظام امامت تطبیق می‌دهد. این پژوهش نتیجه می‌گیرد که اختلاف در مسئله «صلاة الوسطی»، نه یک تعارض ساده در فروع، بلکه تجلی تکثر در مبانی و روش‌شناسی مواجهه با متن مقدس است.

استناد: شعیب، میثم؛ شاهین فرد، خاطره؛ ملازاده یامچی، رضا. (۱۴۰۳). کثرت مبنا، تکثر معنا؛ تحلیل روش شناختی اختلاف

در تفسیر «الصلاة الوسطی». آموزه‌های فقه عبّادی، (۸)۵، ۷۷-۹۶.

<https://doi.org/10.30513/jwd.2025.7337.1230>

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.



© نویسندگان.

مقدمه

فرمان قرآنی ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى﴾ (بقره / ۲۳۸)، بیش از آن که دستور فقهی صریح باشد، معمایی تفسیری است که به یکی از پردامنه ترین و پایدارترین مناقشات فکری در تاریخ اسلام دامن زده است. وضوح ظاهری این دستور، با ابهام در مصداق واژه کلیدی «الْوُسْطَى»، به چالشی دیرپا بدل گشته که ذهن برجسته ترین مفسران و فقهای فریقین را به خود مشغول داشته است. ساختار بلاغی آیه که با عطف خاص بر عام، اهمیتی ویژه برای «صلاة الوسطی» قائل شده (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۸۷؛ فاضل کاظمی، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۱)، خود انگیزه اصلی این تکاپوی علمی برای کشف مصداق آن بوده است. این تکثر آرا به حدی است که نه تنها مذاهب اسلامی، بلکه فقهای تراز اول در درون یک مذهب نیز در تعیین مصداق آن به اقوال متعارضی رسیده اند؛ از نماز ظهر و عصر که کانون اصلی نزاع است (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۲۱-۲۲)، تا نماز صبح، مغرب و حتی عشاء، هر یک در منظومه تفاسیر، قائلی برای خود یافته اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۹۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۴۸۳). این پدیده معرفتی، ما را از پرسش سنتی «مصداق صلاة الوسطی چیست؟» به پرسشی بنیادین تر و روش شناختی تر رهنمون می سازد: چگونه و بر اساس کدام منطق های استنباطی متعارض، این تنوع تفسیری از یک متن واحد سرچشمه گرفته است؟

این سنت پژوهشی ریشه دار که می توان آن را رویکرد «مصداق محور» و «ترجیحی» نامید، در سراسر تاریخ تفکر اسلامی، از تفاسیر روایی تا جامع ترین کتب فقه استدلالی، جریان داشته است. غایت اصلی در این رویکرد، نه تحلیل خود اختلاف، بلکه حل آن از طریق اثبات رجحان یک قول بر سایر اقوال است. ردپای این شیوه را می توان از جامع ترین کتب تفسیری چون جامع البیان طبری (۱۴۱۲)، ج ۲، ص ۳۴۲-۳۵۲ که به گردآوری انبوه روایات هر قول اهتمام ورزیده، تا کتب احکام القرآن چون اثر جصاص (۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۵۵) که استدلال های فقهی هر دیدگاه را سامان داده اند، به وضوح مشاهده کرد. اوج این رویکرد در مناظره فقهی بزرگان امامیه تجلی

می‌یابد. نقطه کانونی این نزاع، تقابل دیدگاه شیخ طوسی در الخلاف که با ادعای اجماع، نماز ظهر را مصداق آیه می‌داند، با رأی سید مرتضی در رسائل اوست که با استناد به اجماعی دیگر، بر نماز عصر پای می‌فشارد (به نقل از علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۲). فقهای متأخر چون محقق حلی در المعبر (۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۲) و علامه حلی در آثاری چون مختلف الشیعة (۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۲) و منتهی المطلب (۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۵۷)، این میراث را با موازنه دقیق میان ادله متعارض به کمال رساندند. غایت استدلالی این سنت در اثری چون جواهر الکلام به اوج می‌رسد؛ جایی که صاحب جواهر با چیرگی تمام، ادله اقوال را بررسی کرده است، اما در نهایت، چهارچوب بحث را در همان مدار «تعیین مصداق برتر» حفظ می‌کند (۱۴۰۴، ج ۷، ص ۱۳). به این ترتیب، با وجود غنای کم نظیر این مباحث، جای خالی پژوهشی مستقل که مشخصاً به کالبدشکافی «روش شناختی» این اختلاف بپردازد همچنان محسوس است. شکاف موجود، فقدان تحلیلی مبنایی است که نشان دهد چگونه تفاوت در «مسلك استنباط» به ناچار به نتایج فقهی متفاوتی منتهی می‌شود.

این مقاله با هدف پر کردن همین شکاف، این مدعا را مطرح و اثبات می‌کند: اختلاف بر سر «صلاة الوسطی»، نه یک تعارض ساده در فروع، بلکه تجلی تکثر در مبانی و روش‌شناسی مواجهه با متن مقدس است. بر این اساس، پژوهش حاضر ساختار خود را نه بر اساس اقوال، بلکه بر پایه «مسالك استنباطی» سامان می‌دهد. این پژوهش با روشی توصیفی-تحلیلی و با اتکای انحصاری به مجموعه متون منبع، در پی آن است تا نشان دهد که هر یک از اقوال مطرح، محصول معماری فکری منسجم اما متمایز است. در گام نخست، مسلك نقلی واکاوی می‌گردد تا نشان داده شود چگونه تفاوت در سلسله مراتب حجیت نصوص (اعم از نص تفسیری امام معصوم، نص تاریخی پیامبر اکرم و اختلاف قرائات) به نتایج متفاوتی انجامیده است. در گام دوم، مسلك عقلی و استظهاری تحلیل می‌شود تا الگوهای مختلف مفهوم‌پردازی «وسط» بر اساس اعتبارات کمی و کیفی روشن گردد. سپس، مسلك غایت‌شناسانه و حکمی بررسی خواهد شد که نفس ابهام در آیه را دارای کارکردی تربیتی می‌داند. در نهایت، به مسلك تأویلی و باطنی به عنوان یکی از ابعاد

منحصر به فرد تفسیر امامیه پرداخته خواهد شد. از رهگذر این تحلیل جامع، امید است نقشه‌ای از منظومه فکری حاکم بر این مسئله پیچیده ترسیم شده باشد و ماهیت اختلاف فقهی در این باب، از تعارض در نتیجه به تفاوت در مبانی، بازتعریف گردد.

۱. مسلک نخست: بنیادهای نقلی؛ نبرد نصوص در میدان تفسیر

نخستین و بنیادی‌ترین رویکرد در مواجهه با ابهام آیه شریفه، «مسلک نقلی» است که پاسخ را نه در اعتبارات عقلی، بلکه در استنطاق مستقیم از ظواهر کتاب و سنت جست‌وجو می‌کند. در این عرصه، مجتهد با سه دسته از ادله روبه‌روست که هر یک منطق استنباطی خاص خود را دارد و کانون اصلی مناقشات فقهی را شکل داده‌اند: نخست، نصوص تفسیری مستقیم که از ائمه اهل بیت (ع) در مقام تبیین صریح مراد آیه وارد شده‌اند. دوم، نصوص تاریخی-موقعیتی که گزارشی از کلام پیامبر اکرم (ص) در یک بستر خاص‌اند و دلالت آن‌ها بر تفسیر، نیازمند تحلیل است. سوم، اختلاف قرائات که با تأثیر مستقیم بر ساختار نحوی آیه، به ابزاری مهم در این فرایند تبدیل شده‌اند. این بخش به کالبدشکافی دقیق این سه بُعد و تحلیل منطق تعامل و تعارض آن‌ها در منظومه استنباطی فریقین می‌پردازد.

۱-۱. نص تفسیری امام معصوم (ع): تحلیل جامع روایات دال بر نماز ظهر

در مواجهه با ابهام مفهومی «صلاة الوسطی»، مکتب فقهی امامیه نقطه عزیمت خود را در استنطاق از «قرآن ناطق» قرار داده است و پاسخ را در مجموعه‌ای از نصوص تفسیری و جامع از ائمه اهل بیت (ع) می‌جوید. در کانون این نصوص، حدیث محوری فقیه بزرگ، زرارۀ بن اعین، از امام محمد باقر (ع) قرار دارد که به مثابه بیان معصوم و مستقیم در مقام تفسیر، سنگ بنای دیدگاه مشهور را تشکیل می‌دهد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۷۱؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۴۱). قوّت این روایت نه فقط در تعیین صریح مصداق، بلکه در ارائه منظومه استدلالی کامل و چندوجهی نهفته است. امام باقر (ع) در پاسخ به زرارۀ، نخست با قاطعیت مصداق را «صلاة الظهر» معرفی می‌کند و سپس برای عقلانی‌سازی و تبیین این حکم، به سه وجه استدلالی دقیق اشاره می‌فرماید: وجه تسمیه زمانی («هِيَ وَسَطُ النَّهَارِ»)، که به جایگاه عینی این

نماز در میانه روز اشاره دارد؛ وجه تسمیه ترتیبی «هِيَ وَسَطُ صَلَاتَيْنِ بِالنَّهَارِ: صَلَاةِ الْغَدَاةِ وَ صَلَاةِ الْعَصْرِ»، که چهارچوب شمارش را نمازهای روزانه تعریف می‌کند و وجه تسمیه تاریخی-تشریعی «هِيَ أَوَّلُ صَلَاةٍ صَلَّاهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص)» که بر تقدم و محوریت این نماز در سنت نبوی تأکید دارد. این تبیین چندلایه، راه را بر بسیاری از احتمالات عقلی و استظهاری دیگر می‌بندد و نشان می‌دهد که «وسط بودن» در این آیه، معنایی معین و مشخص در لسان شارع دارد.

این حدیث صرفاً گزاره فقهی نیست، بلکه متن تفسیری غنی‌ای است که به دیگر اجزای آیه نیز می‌پردازد. در ادامه همین روایت، امام (ع) نزول آیه را با واقعه‌ای در سفر پیامبر اکرم (ص) در روز جمعه پیوند می‌زند و به قنوت ایشان در نماز ظهر اشاره می‌کند. این بخش از روایت نه تنها به تاریخ تشریع نماز جمعه و کیفیت آن در سفر و حضر اشاره‌ای ظریف دارد، بلکه عبارت «وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» را نیز به صورت مصداقی تبیین می‌کند و آن را با سنت «قنوت» در نماز پیوند می‌دهد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۷۱-۲۷۲). این تحلیل به صورت ضمنی، استدلال رقیب (مبنی بر اختصاص قنوت به نماز صبح و در نتیجه، وسطی بودن آن) را با ارائه مصداقی نبوی از قنوت در نماز ظهر به چالش می‌کشد. چنین جامعیتی سبب شده است تا این روایت در نگاه فقهای امامیه، نه یک قرینه ظنی در کنار سایر قرائن، بلکه «نصّ مفیّر» تلقی شود که مستقیماً از ابهام آیه پرده برمی‌دارد. به همین دلیل است که فقهی چون شیخ طوسی با اتکا به چنین بنیان استواری، بر این قول ادعای اجماع فرقه را می‌کند؛ ادعایی که با توجه به وجود مخالف برجسته‌ای چون سید مرتضی، بیش از آن که «اجماع اصطلاحی» باشد، بیانگر «اطمینان قاطع» شیخ به استحکام و تسلط این دسته از روایات در میان اصحاب است (به نقل از علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۲).

این دیدگاه با روایات معتبر دیگری نیز تقویت می‌شود. احادیث متعددی از امام صادق (ع) به روایت محمد بن مسلم، عبدالله بن سنان و ابی بصیر نیز بر «ظهر» بودن صلاة الوسطی تأکید کرده‌اند و آن را «الْوُسْطَى مِنْ صَلَاةِ النَّهَارِ» و «أَوَّلُ صَلَاةٍ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ» معرفی می‌کنند (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۲۷-۱۲۸؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳، ص ۳۳۱). مجموعه این نصوص صحیح و هماهنگ، سبب شده است تا فقهای

متأخر با عباراتی چون «المشهور و المؤید المنصور» (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۲۲) یا با نقل اجماع فرقه بر آن (شهید اول، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۸۸)، بر قوت سندی و اولویت دلالتی آن بر سایر ادله تأکید ورزند. بنابراین، در چهارچوب مسلک نقلی امامیه، استدلال اصلی بر پایه حجیت قول معصوم در مقام تفسیر استوار است؛ اصلی که هر گونه استظهار شخصی یا استناد به گزارش های تاریخی نیازمند به تأویل را در مراتب بعدی قرار می دهد و به همین جهت، این دسته از روایات محکم ترین دلیل و فصل الخطاب در این باب شناخته می شوند.

۲-۱. نص تاریخی نبوی و چالش های دلالتی؛ تحلیل جامع حدیث «یوم الاحزاب»

در نقطه مقابل نص تفسیری مستقیم امام باقر (ع)، روایتی مشهور و مستفیض در منابع فریقین وجود دارد که مهم ترین مستند نقلی قائلان به «نماز عصر» شناخته می شود. این حدیث گزارشی از واقعه ای تاریخی در جریان غزوه خندق (احزاب) است که در آن، پیامبر اکرم (ص) به دلیل شدت درگیری با مشرکان، از اقامه نماز عصر بازماند. ایشان پس از آن که فرصت اقامه نماز از دست رفت، با تأثر فرمود: «شَغَلُونَا عَنِ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى صَلَاةِ الْعَصْرِ...». این حدیث که با طرق متعدد و شهرتی کم نظیر در جوامع حدیثی و تفسیری اهل سنت (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۴۴-۳۴۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۸۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۴۸۵) و از صحابیانی چون امیرالمؤمنین علی (ع) و ابن مسعود نقل شده است، در نگاه نخست، صراحتی انکارناپذیر در تعیین مصداق «صلاة الوسطی» دارد و به همین دلیل، ستون اصلی استدلال فقیهانی چون سید مرتضی در میان امامیه و عموم فقهای اهل سنت قرار گرفته است (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۲؛ جصاص، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۵۶). اهمیت این نماز در سنت تفسیری اهل سنت تا حدی است که آن را با غفلت حضرت سلیمان (ع) از نماز نیز پیوند داده اند تا بر محوریت و فضیلت ویژه آن تأکید کنند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۴۲).

استحکام این دیدگاه بر این مبنا استوار است که کلام پیامبر (ص) که خود مبین قرآن است، به طور مستقیم واژه قرآنی «الوسطی» را بر «صلاة العصر» تطبیق داده

است. از این منظر، این حدیث نه یک قرینه ظنی، بلکه نصّ تفسیری نبوی است که هرگونه ابهام را از آیه می‌زداید. سید مرتضی با اتکا به همین استظهار و با ضمیمه کردن وجه عقلی وسط بودن عصر میان دو نماز روز و دو نماز شب، نظریه خود را با ادعای «اجماع الشیعه» تقویت می‌کند (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۲-۴۳). این رویکرد برای ظاهر کلام نبوی، اصالت قائل است و آن را بهترین راهنمای فهم مراد الهی می‌داند.

با وجود این، این استدلال از سوی اکثر فقهای امامیه که قول به «نماز ظهر» را بر پایه نصّ تفسیری امام باقر (ع) برگزیده‌اند، با نقدهای جدی در دو حوزه «سند» و «دلالّت» مواجه شده است. از حیث سندی، علاوه بر اشاره به اعراض محدث بزرگی چون مالک بن انس از نقل این روایت (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۶۱)، وجود تفاوت‌های لفظی در طرق مختلف آن («شغلونا»، «حبسونا»، «بیوتهم»، «أجوافهم») نیز می‌تواند نشان از عدم ضبط دقیق و کامل واقعه در تمام نقل‌ها باشد (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۴۴-۳۴۶). اما نقد اصلی و بنیادین، متوجه دلالت این حدیث است. محور این نقد، تفکیک میان دو مفهوم کلیدی است: «تفسیر رسمی» و «تطبیق موقعیت‌مند». از این منظر، کلام پیامبر (ص) در آن شرایط بحرانی جنگ، لزوماً «تفسیر» جهان‌شمول برای تبیین مراد آیه نبود، بلکه «بیان ناظر به مقام» بود در جهت تأکید بر فضیلت و اهمیت فوق‌العاده نماز عصری که در راه جهاد فوت شد (محقق حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۶۱). لحن دعایی و آمیخته با غضب («مَلَأَ اللَّهُ بُيُوتَهُمْ...»، خود قرینه‌ای قوی است بر این که این کلام بیش از آن که گزاره تعلیمی آرامی باشد، واکنشی عاطفی و تربیتی در بستری خاص است. این که برخی از بزرگ‌ترین صحابه مانند زید بن ثابت و عبدالله بن عمر، با وجود حضور در آن دوران، قائل به نماز ظهر بوده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۴۸۵؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۴۷-۳۴۸)، خود می‌تواند مؤیدی بر این باشد که در فهم آنان نیز این حدیث فصل‌الخطاب و مفسّر آیه تلقی نمی‌شده است.

شیخ یوسف بحرانی در الحقائق الناضرة حتی از این نیز گامی فراتر می‌نهد و معتقد است که حدیث «يوم الاحزاب» اساساً «ظهوری در منافات» با قول به نماز

ظهر ندارد (۱۴۰۵، ج ۶، ص ۲۳). از دیدگاه ایشان، امر به محافظت ویژه بر نماز عصر در این روایت، لزوماً به معنای «وسطی» بودن آن در آیه نیست، و چه بسا نماز عصر به دلیل اهمیت خاص خود، در کنار «صلاة الوسطی» (یعنی نماز ظهر) مورد تأکید مضاعف قرار گرفته باشد. این تحلیل که راه را برای «جمع بین ادله» باز می‌کند، با قرائت مشتمل بر «واو عطف» نیز که بر مغایرت میان وسطی و عصر دلالت دارد، سازگاری شگفت‌انگیزی پیدا می‌کند. بنابراین، مناقشه بر سر حدیث «يوم الاحزاب» از اختلافی ساده در ترجیح روایات فراتر رفته و به بحثی عمیق در باب روش‌شناسی فهم سنت نبوی تبدیل می‌شود: آیا هر کلامی از پیامبر (ص) که در آن به واژه‌ای قرآنی اشاره شده است، لزوماً تفسیر آن است یا باید با توجه به قراین مقامی، مقالی و در نسبت با سایر نصوص معصومان، به فهم دقیق مراد ایشان نائل آمد؟ پاسخ به این پرسش، مرز میان مسالک مختلف استنباطی را روشن می‌سازد.

۳-۱. تأثیر اختلاف قرائات: نقش «واو عطف» در قاعده «العطف یقتضی

المغایرة»

افزون بر دو نص روایی اصلی، بُعد سوم از مسلک نقلی که به طور مستقیم بر این مناقشه سایه می‌افکند، «اختلاف قرائات» در متن آیه است. در حالی که قرائت مشهور و متواتر قرآن فاقد هر گونه زیاده‌ای است، در مصاحف اولیه منسوب به صحابه و همچنین در شماری از روایات تفسیری فریقین، قرائات متفاوتی نقل شده که هر یک به ابزاری مهم در این جدال فقهی تبدیل گشته‌اند. این مناظره عمدتاً حول دو قرائت غیرمشهور شکل گرفته است: یکی قرائت مشتمل بر «واو عطف» و دیگری قرائت فاقد آن.

قرائت نخست که به طور مشخص در روایات متعددی از عایشه و حفصه نقل شده، آیه را به صورت «...وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَصَلَاةِ الْعَصْرِ» ثبت کرده است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۴۳-۳۴۴). محور استدلال مبتنی بر این قرائت، قاعده بنیادین «الأصل فی العطف المغایرة» است، یعنی اصل بر این است که معطوف، غیر از معطوف علیه باشد. بر این اساس، وقتی «صلاة العصر» بر «الصلاة الوسطی» عطف می‌شود، این ساختار نحوی اقتضا می‌کند که این دو، نمازهایی متفاوت باشند. این

استدلال که مورد توجه فقهای بزرگی چون محقق حلی (۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۲) و علامه حلی (۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۵۹) قرار گرفته است، به مثابه حربه‌ای قدرتمند علیه دیدگاهی به کار می‌رود که «صلاة الوسطی» را عیناً همان «نماز عصر» می‌داند.

در نقطه مقابل، قرائت دوم که عمدتاً از عبدالله بن مسعود نقل شده است، آیه را به صورت «...وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى، صَلَاةِ الْعَصْرِ» (به صورت بدل یا عطف بیان) ثبت می‌کند (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۵۵). این قرائت قوی‌ترین مستند متنی برای قائلان به «عصر» است، زیرا به صراحت «صلاة العصر» را بیان و تفسیر «الصلاة الوسطی» معرفی می‌نماید. این تقابل میان قرائت «با واو» و «بدون واو»، عمق پیچیدگی بحث را در منابع اهل سنت نشان می‌دهد.

نکته شگفت‌انگیز نحوه مواجهه روایات امامیه با این مناظره است. امام باقر (ع) در روایتی کلیدی به نقل محمد بن مسلم، پس از سؤال از «صلاة الوسطی»، ابتدا آیه را با «واو عطف» تلاوت می‌فرماید، اما بلافاصله تصریح می‌کند: «وَالْوُسْطَى هِيَ الظُّهْرُ» و در انتها می‌افزاید که رسول‌الله (ص) نیز همین‌گونه (یعنی با واو) تلاوت می‌کرد (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۲۷). این روایت عمیق نشان می‌دهد که از منظر امام (ع)، حتی با پذیرش قرائت مشتمل بر «واو»، نتیجه لزوماً مغایرت میان وسطی و عصر و تضعیف قول به ظهر نیست، بلکه تأکیدی مضاعف بر اهمیت هر دو نماز (ظهر به عنوان وسطی و عصر به عنوان نمازی دیگر با اهمیت ویژه) است. این تحلیل با راهکار «جمع بین ادله» که پیش‌تر ذکر شد، همسویی کامل دارد. همچنین اشاره امام باقر (ع) در حدیث زرار به «وَفِي بَعْضِ الْقِرَاءَةِ...»، مانور علمی دقیقی برای اتمام حجت با مخالفان است که حتی بر مبنای داده‌های خودشان نیز قول به «عصر» با چالش جدی روبه‌روست. به این ترتیب، اختلاف قرائات از یک بحث صرفاً روخوانی فراتر رفته و با فعال‌سازی قواعد دقیق اصولی، ادبی و حدیث‌شناختی، به عنصری تأثیرگذار در فرایند استنباط و موازنه میان ادله تبدیل می‌شود.

۴-۱. تحلیل تطبیقی: مقایسه روش مواجهه فریقین با ادله روایی متعارض

تحلیل دقیق مسالک نقلی نشان می‌دهد که اختلاف نظر فریقین در تعیین مصداق

«صلاة الوسطی»، بیش از آن‌که حاصل تعارض ساده میان دو حدیث باشد، نتیجه تفاوت‌های بنیادین در «روش‌شناسی اجتهادی» و «مبانی مواجهه با ادله متعارض» است. این تفاوت‌ها را می‌توان در نحوه برخورد هر مکتب با تعارضات داخلی روایات خود و سپس در موازنه با ادله مکتب دیگر، به روشنی مشاهده کرد.

در مکتب امامیه، با وجود آن‌که قول مشهور و قاطع بر «نماز ظهر» استوار است، روایات معدودی نیز در برخی منابع یافت می‌شوند که به «نماز عصر» اشاره دارند (قمی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۷۹). فرایند اجتهادی فقهای امامیه در مواجهه با این تعارض داخلی، فرایندی چندمرحله‌ای و دقیق است. در گام نخست، «اعراض مشهور» فقها از این روایات، خود کاشف از سستی در آن‌ها تلقی می‌شود، به گونه‌ای که فقیه‌ای چون صاحب جواهر، پس از صحیح و معتبر خواندن روایات ظهر، ادله مقابل را با عناوینی چون «مرسل» یاد می‌نماید و با قاطعیت بیان می‌کند که قول اول قوی‌تر است (۱۴۰۴، ج ۷، ص ۱۳). این رویکرد عملاً پیش از ورود به تعارض دلالی، مسئله را از منظر سندی فیصله یافته تلقی می‌کند و روایات مخالف را شایسته معارضه با صحیح مشهور زراره نمی‌داند. در گام دوم، بر فرض ورود به بحث، فقها با اعمال قواعد «ترجیح سندی و دلالی»، روایات دال بر ظهر را به دلیل صحت سند و جامعیت دلالتی، بر روایات مقابل رجحان می‌دهند. در نهایت، برای توجیه صدور برخی از این اخبار غیرمشهور، احتمال «حمل بر تقیه» مطرح شده است، چراکه قول به عصر، موافق با نظریه رایج در میان جمهور اهل سنت است (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۲۳).

پس از این فرایند پالایش داخلی، مقایسه موضع تثبیت شده امامیه با رویکرد جمهور اهل سنت، ریشه اصلی اختلاف دو مکتب را آشکار می‌سازد. در کانون روش‌شناسی امامیه، اصل «حجیت قول مفسر معصوم» قرار دارد. بر این اساس، روایت زراره از امام باقر (ع) «نص مفسر» است که بر سایر ادله، از جمله ظواهر سنت نبوی که نیازمند تأویل اند، «حکومت» دارد. لذا حدیث «یوم الاحزاب»، «نص تاریخی-موقعیتی» تلقی می‌گردد و دلالت آن در پرتو نص مفسر، بر بیان فضیلت حمل می‌شود (محقق حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۶۱). در مقابل، در

روش‌شناسی جمهور اهل سنت، اصل حاکم، «اصالة الظهور در سنت نبوی» بدون این تفکیک ماهوی است. از این منظر، حدیث «يوم الاحزاب» به دلیل شهرت و قوت سندی، ظهوری قوی و حجت دارد که بر سایر روایات نبوی متعارض (دال بر ظهر یا صبح) ترجیح داده می‌شود (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۵۱). حتی در مواجهه با «اختلاف قرائات» نیز این دو الگو متفاوت عمل می‌کنند: فقهای امامیه از قرائت مشتمل بر «واو عطف» به عنوان ابزاری «نقضی» برای تضعیف قول به عینیت عصر و وسطی بهره می‌برند (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۵۹)، در حالی که در منابع اهل سنت، قرائت «بدون واو» از ابن مسعود، به عنوان دلیل «اثباتی» قوی برای همین قول به کار گرفته می‌شود (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۵۵).

در نهایت، می‌توان گفت ریشه اختلاف در دو رویکرد استنباطی متفاوت نهفته است: رویکرد امامیه که به دنبال «نص حاکم و مفیّر» می‌گردد و سایر ادله را در پرتو آن تأویل می‌کند، و رویکرد جمهور اهل سنت که در مواجهه با ظواهر متعارض، به «ترجیح قوی‌ترین ظهور» عمل می‌نماید. انتخاب هر یک از این دو مسیر، فقیه را به نتیجه‌ای متفاوت رهنمون می‌سازد.

۲. مسلک دوم: وجوه عقلی و استظهاری در مفهوم‌پردازی «وسط»

فراتر از استناد مستقیم به نصوص، بخش قابل توجهی از تلاش علمی فقها و مفسران برای کشف مصداق «صلاة الوسطی»، معطوف به تبیین عقلی و استظهاری مفهوم «وسط» بوده است. این مسلک که بر درک عرفی، تحلیل لغوی و اعتبارات منطقی استوار است، غالباً نه به عنوان روش استنباطی مستقل، بلکه در مقام تأیید، ترجیح یا عقلانی‌سازی یکی از اقوال مبتنی بر نقل به کار گرفته شده است. تحلیل این استدلال‌ها نشان می‌دهد که مفهوم «وسط» به خودی خود مفهومی سیال است و مصداق آن، بسته به مقیاس و «چهارچوب مرجعی» که برای آن تعریف می‌شود، تغییر می‌کند. این وجوه استدلالی را می‌توان در دو الگوی اصلی طبقه‌بندی کرد: الگوی مبتنی بر اعتبارات «کمی و ترتیبی» و الگوی مبتنی بر اعتبارات «کیفی و ارزشی».

نخستین و ملموس‌ترین رویکرد، مفهوم‌پردازی «وسط» بر اساس مقیاس‌های

کمی مانند زمان، ترتیب و تعداد است. قوی ترین تبیین در این حوزه، اعتبار «مرکزیت زمانی» است که مستقیماً از نص تفسیری امام باقر (ع) و قول صحابی برجسته، زید بن ثابت، الهام گرفته است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۴۸۵). نماز ظهر به دلیل قرار گرفتن در میانه روز («وَسَطُ النَّهَارِ») و در میان دو نماز روزانه دیگر («وَسَطُ صَلَاتَيْنِ بِالنَّهَارِ»), مصداق بارز این الگوست (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۷۱). در مقابل، با گسترش چهارچوب مرجع از «روز» به «کل شبانه روز»، اعتبار «تبادل شبانه روزی» شکل می گیرد که بر اساس آن، نماز عصر به دلیل قرار گرفتن میان دو نماز روز و دو نماز شب، مصداق حقیقی تری برای «وسط» خواهد بود (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۲-۴۳). همین الگو برای نماز صبح نیز به کار رفته است، با این استدلال که زمان ادای آن، متوسط بین تاریکی شب و روشنایی روز است و یا این که به صورت «منفرد» میان دو گروه از نمازهای جمع شونده قرار گرفته است (ماوردی، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۴۸۴). در کنار این ها، اعتبارات دیگری چون «میانگین عددی رکعات» برای اثبات نماز مغرب و قرار گرفتن نماز عشاء میان دو نماز کامل (مغرب و صبح) نیز مطرح شده اند (ماوردی، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۹؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۶۳). این کثرت اعتبارات، سیالیت مفهوم «چهارچوب مرجع» و وابستگی شدید این مسلک به مبنای نقلی مرجع را به خوبی نشان می دهد.

الگوی دوم، با جهشی مفهومی، از معیارهای کمی فراتر رفته است و «وسط» را بر اساس اعتبارات کیفی و ارزشی بازتعریف می کند. مبنای این گذار، تحلیل بلاغی خود آیه است؛ تخصیص «صلاة الوسطی» پس از ذکر عام «الصلوات»، دلالت بر اهتمام ویژه و افضلیت آن دارد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۸۷). این تحلیل این پرسش را ایجاد می کند که کدام نماز شایسته این تأکید ویژه است؟ در پاسخ، «وسط» نه به معنای «میانه»، بلکه به معنای «افضل»، «اشرف» و «دارای اهمیت محوری» تفسیر می شود؛ معنایی که ریشه در کاربردهای قرآنی دیگر این واژه، مانند «أُمَّةً وَسَطًا» دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۴۸۷). بر این اساس، «صلاة الوسطی» نمازی است که به دلیل برخورداری از ویژگی ارزشی برجسته، شایسته این عنوان است. یکی از مهم ترین این وجوه، «فضیلت ذاتی» است. استناد به «مشهود» بودن نماز صبح توسط ملائکه

(طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۹۹-۶۰۰)، فضیلت نماز ظهر به عنوان زمان استجابت دعا (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۹۹)، و به ویژه استناد به روایت نبوی که نماز عصر را «أَحَبُّ الصَّلَوَاتِ إِلَى اللَّهِ» معرفی می‌کند (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۳۸)، نمونه‌هایی از این الگویند. وجه کیفی دیگر، «مشقت در ادا» و اتکای به قاعده «أفضل الأعمال أحمرها» است. از این منظر، نماز ظهر به دلیل هم‌زمانی با اوج گرما و زمان استراحت (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۸۷)، نماز عصر به دلیل قرار گرفتن در وقت اوج اشتغالات روزانه، نماز صبح به دلیل سختی بیدار شدن از خواب و نماز عشاء به دلیل سنگین بودن آن بر منافقان، هر یک مصادیقی برای این قاعده به شمار آمده‌اند (ابن عربی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۲۴؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۷، ص ۱۴). حتی استدلال شافعی برای نماز صبح، با پیوند زدن عبارت «وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» به سنت «قنوت»، استدلالی کیفی و ناظر به ویژگی خاص این نماز است (محقق حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۳). این گذار از معنای کمی به کیفی، نشان‌دهنده حرکتی عمیق در فرایند استنباط است که در آن، فقیه از ظاهر واژه به سمت روح و حکمت تشریع حرکت می‌کند.

۳. مسلک سوم: رویکرد غایت‌شناسانه و حکمت تشریع

در کنار دو مسلک نقلی و عقلی که هر یک با ابزارهای خود در پی کشف و تعیین مصداق عینی «صلاة الوسطی» بوده‌اند، رویکرد سوم در سنت تفسیری و فقهی شکل گرفته است که می‌توان آن را «مسلک غایت‌شناسانه و حکمی» نامید. این رویکرد، با یک چرخش، صورت مسئله را از «معمای تفسیری نیازمند به حل» به «استراتژی تربیتی الهی نیازمند به فهم» تغییر می‌دهد. از این منظر، پرسش اصلی این نیست که چرا فقها در یافتن مصداق اختلاف دارند، بلکه این است که شاید شارع حکیم خود به صورت عامدانه مصداق را در هاله‌ای از ابهام قرار داده باشد. کانون اصلی این مسلک که به شخصیت‌هایی چون ربیع بن خثیم نیز منسوب است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۰۰)، نظریه «ابهام هدفمند» است. در این نظریه، «صلاة الوسطی» با دیگر امور مهم و مخفی در شریعت، همچون «ليلة القدر» در میان شب‌های رمضان، «اسم اعظم» در میان اسمای الهی، و «زمان استجابت» در میان ساعات روز جمعه، قیاس می‌شود (فاضل کاظمی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۵؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا،

ص ۴۹؛ ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۲۱۰.

منطق حاکم بر این قیاس، منطق غایت شناسانه و تربیتی است. کارکرد اصلی این استراتژی تشریعی، تحقق بخشیدن به فرمان «حَافِظُوا» در آیه در کامل ترین و عالی ترین سطح ممکن است. همان گونه که خداوند با پنهان داشتن لیلۃ القدر، مؤمنان را به اهتمام بر تمام شب های محتمل ترغیب می کند، در این جا نیز با معین نکردن «صلاة الوسطی»، بندگان را به محافظت و اهتمام ویژه بر تمام نمازهای واجب سوق می دهد. از این دیدگاه، هدف اصلی آیه نه تعیین یک نماز خاص، بلکه ایجاد انگیزه ای مضاعف برای تعالی بخشیدن به کیفیت همه نمازهاست. این مکانیسم تربیتی بر منطق «احتیاط» استوار است: ابهام در تعیین مصداق برتر منجر به تعمیم اهتمام به تمام مصداق محتمل می شود. مکلف در هر نمازی این احتمال را می دهد که شاید این نماز همان «صلاة الوسطی» موکد باشد و لذا در ادای آن با خشوع و دقت بیشتری می کوشد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۴۸۳-۴۸۴؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۷، ص ۱۴). این رویکرد حتی دلالت فقهی مهمی را نیز در پی دارد و آن، جواز اتیان عمل عبادی در شرایطی است که جزم به وقت یا موضوع وجود ندارد، همان گونه که در مورد اعمال لیلۃ القدر با وجود عدم ثبوت قطعی هلال عمل می شود (مقدس اردبیلی، بی تا، ص ۴۹).

این مسلک هرچند از جذابیت کلامی و تربیتی بالایی برخوردار است، اما از منظر فقه استنباطی با چالش های جدی روبه روست. اولاً این دیدگاه چگونه با نصوص صریحی چون روایت زراره که به تعیین قطعی مصداق می پردازند، مواجه می شود؟ قائلان این نظریه، معمولاً استدلال می کنند که وجود همین اخبار متعارض، خود بهترین دلیل بر اراده شارع بر اخفا است. ثانیاً مرز میان این رویکرد و بستن باب اجتهاد برای کشف مراد واقعی شارع کجاست؟ این مسلک بیش از آن که «روش استنباطی» برای استخراج حکم فقهی جزئی باشد، «تحلیل حکمی» از پدیده اختلاف است و از این رو، کمتر فقیهی آن را مبنای فتوای خود قرار داده است. این رویکرد، در واقع با تغییر افق نگاه از دو مسلک پیشین است، درحالی که مسالک نقلی و عقلی، اختلاف را نشانه ای از پیچیدگی در «کشف» حقیقت می دانند. این

مسلک خود «اختلاف» را بخشی از «اراده» حکیمانه شارع تلقی می‌کند و به این ترتیب، منظومه استنباطی را با افزودن بُعد حکمی و تربیتی به کمال می‌رساند.

۴. مسلک چهارم: رویکرد تأویلی؛ تفسیر باطنی «صلاة الوسطی»

فراتر از سه مسلک پیشین که همگی در چهارچوب استنباط حکم ظاهری و فقهی آیه حرکت می‌کردند، دسته‌ای منحصر به فرد از روایات در منابع امامیه وجود دارند که لایه‌ای عمیق‌تر از معنای آیه را آشکار می‌سازند. این رویکرد که می‌توان آن را «مسلک تأویلی و بطنی» نامید، از ظاهر لفظ عبور می‌کند و به دنبال تطبیق مفاهیم قرآنی بر مصادیق وجودی و حقایق نظام امامت است. این مسلک در مقام تعارض یا جایگزینی با احکام فقهی نیست، بلکه در رابطه‌ای طولی با آن قرار می‌گیرد و بُعدی از تفسیر مبتنی بر «بطون قرآن» را که در مکتب اهل بیت (ع) مورد تأکید است، تبیین می‌کند.

محور اصلی این مسلک روایتی است از عبدالرحمن بن کثیر که از امام صادق (ع) نقل کرده است. در این روایت، امام (ع) در تأویل آیه می‌فرماید: «الصَّلَاةُ: رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ (ع)، وَ الْوُسْطَى: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع)» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۲۸؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۹۸). این روایت گذاری مفهومی از حوزه «اعمال» به حوزه «اشخاص» و حقایق نوری ایجاد می‌کند. در این ساختار تأویلی، «الصَّلوات» که جامع خیرات است، بر خمره طیبه (ع) و «الوسطی» به طور خاص بر امیرالمؤمنین علی (ع) تطبیق می‌یابد.

تحلیل این تطبیق، دلالت‌های ساختاری مهمی را آشکار می‌سازد. همان‌گونه که در ساختار آیه بر «صلاة الوسطی» تأکید ویژه شده است، در این ساختار تأویلی نیز امیرالمؤمنین (ع) به عنوان مصداق «وسط»، جایگاهی محوری در منظومه اهل بیت (ع) پیدا می‌کند. در ادامه این روایت، عبارت «وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» نیز به «طَائِعِينَ لِلْأَمَّةِ» تأویل شده است که پیوند میان فرمان قرآنی و اصل امامت را در این لایه از تفسیر تکمیل می‌کند. این نوع از تفسیر، نشان‌دهنده مبنای تفسیری خاصی در مکتب امامیه است که بر اساس آن، قرآن دارای لایه‌های معنایی تودرتویی است و در بطن احکام فقهی، حقایق معرفتی نیز نهفته است. بنابراین،

مسلک تأویلی نافی مسالک دیگر نیست، بلکه آن‌ها را در سطح دیگری از معنا تکمیل می‌کند. از این منظر، محافظت بر نماز ظهر به عنوان مصداق فقهی «صلاة الوسطی»، در مرتبه‌ای عمیق‌تر می‌تواند جلوه‌ای از تمسک به ولایت امیرالمؤمنین (ع) به عنوان مصداق تأویلی آن باشد. این مسلک افق معنایی آیه را گسترش می‌دهد و نمونه‌ای از روش تفسیری مبتنی بر بطون را در سنت حدیثی امامیه به نمایش می‌گذارد.

نتیجه‌گیری

تحلیل تفصیلی و تطبیقی آرا پیرامون آیه ۲۳۸ سوره بقره نشان داد که معمای «صلاة الوسطی» بیش از آن‌که مسئله‌ای فقهی با پاسخی واحد باشد، «منشور معرفتی» است که انوار مختلف استنباط، با عبور از آن به طیف‌های گوناگون تفسیری تجزیه می‌شوند. این پژوهش با گذار از رویکرد سنتی «مصداق محور»، نقشه جامعی از چهار مسلک اصلی استنباط را ترسیم نمود که هر یک با مبانی، ابزارها و غایات خاص خود، به فهم متفاوتی از آیه نائل آمده‌اند. مسلک نقلی به عنوان سنگ بنای استنباط، با اتکا بر ظواهر کتاب و سنت، نشان داد که چگونه تفاوت در سلسله مراتب حجیت نصوص (تقدم «نص مفسر معصوم» در نگاه امامیه در برابر «ترجیح قوی‌ترین ظهور نبوی» نزد جمهور اهل سنت) می‌تواند دو مکتب را به دو نتیجه متفاوت رهنمون سازد. مسلک عقلی و استظهاری، در نقش مکمل و مؤید، نشان داد که مفهوم «وسط» به خودی خود سیال است و چگونه فقها با تعریف «چهارچوب‌های مرجع» متفاوت (اعم از کمّی یا کیفی)، کوشیده‌اند تا برای گزاره‌های نقلی خود، توجیه عقلانی و قابل فهم ارائه دهند. مسلک غایت‌شناسانه و حکمی، با یک چرخش، صورت مسئله را دگرگون کرد و «ابهام» را نه یک مشکل در مسیر کشف، بلکه «استراتژی تربیتی الهی» برای ترغیب مکلف به محافظت بر تمام نمازها دانست و به این ترتیب، از سطح حکم به سطح حکمت تشریع عروج کرد. در نهایت، مسلک تأویلی و بطنی، با عبور از ظاهر فقهی، لایه‌ای عمیق از معنای آیه را آشکار ساخت و با تطبیق آن بر حقایق نظام امامت، نشان داد که در منظومه فکری

امامیه، ظاهر و باطن قرآن در رابطه‌ای طولی و تکمیلی با یکدیگر قرار دارند. دستاورد اصلی این نقشه تحلیلی، بازاندیشی در ماهیت «اختلاف فقهی» است. این مطالعه موردی به وضوح نشان می‌دهد که ریشه بسیاری از اختلافات فقهی، نه در ضعف ادله یا غفلت فقها، بلکه محصول اجتناب ناپذیر تکرر در «پارادایم‌های استنباطی» است. اختلاف بر سر «صلاة الوسطی» اختلاف بر سر این پرسش‌های بنیادین است: آیا قول مفسر معصوم بر ظاهر سنت نبوی حکومت دارد؟ آیا استدلال عقلی می‌تواند مستقلاً حکمی را اثبات کند یا صرفاً مؤید نقل است؟ آیا می‌توان از ظاهر حکم عبور کرد و به حکمت و غایت آن تمسک جست؟ آیا متن مقدس لایه‌های معنایی باطنی فراتر از حکم ظاهری دارد؟ هر یک از مسالک چهارگانه، پاسخی متفاوت به این پرسش‌ها ارائه می‌دهند. لذا این اختلاف، نه تعارض ساده در «فروع»، بلکه بازتابی از تکرر غنی و پویا در «اصول و مبانی» است. فهم این نکته، «اختلاف» را از «معضلی» که باید حل شود، به «پدیده معرفتی» که باید تحلیل گردد، تبدیل می‌کند. این رویکرد به ماکمک می‌کند تا به جای نگاه تقابلی و حذفی به آرای مختلف، به نگاهی تطبیقی و روش‌شناختی دست یابیم که منطق درونی هر دیدگاه را به رسمیت می‌شناسد و «حقیقت» را نه در یک قول واحد، بلکه در تعامل پیچیده و چندلایه این منظومه فکری جست‌وجو می‌کند. این پژوهش نشان داد که چگونه یک آیه می‌تواند در سطوح مختلف فقهی، عقلی، حکمی و تأویلی، تجلیات معنایی متکثری داشته باشد که هر یک در جایگاه خود معتبر و روشمند است.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۰۳ق). معانی الأخبار. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن عربی، محمد بن عبدالله. (۱۴۰۸ق). أحكام القرآن. بیروت: دار الجیل.
۴. بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. جصاص، احمد بن علی. (۱۴۰۵ق). أحكام القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۶. حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی). (۱۴۰۷ق). المعتمد فی شرح المختصر. قم: مؤسسه سید

الشهداء (ع).

۷. حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی). (۱۴۱۲ق). منتهی المطلب فی تحقیق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
۸. حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی). (۱۴۱۳ق). مختلف الشيعة فی أحكام الشريعة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی). (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقهاء، (چاپ جدید). قم: مؤسسة آل البيت (ع).
۱۰. حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثقلین. قم: اسماعیلیان.
۱۱. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دار الکتاب العربی.
۱۲. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی. (۱۴۰۵ق). رسائل الشریف المرتضی. قم: دار القرآن الکریم.
۱۳. شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۹ق). ذکر الشيعة فی أحكام الشريعة. قم: مؤسسة آل البيت (ع).
۱۴. طبرانی، سلیمان بن احمد. (۲۰۰۸م). التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم. إربد، اردن: دار الکتاب الثقافی.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
۱۶. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری). بیروت: دار المعرفة.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامية. تهران: المكتبة المرتضوية.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۱۹. عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). التفسیر (تفسیر العیاشی). تهران: مکتبة العلمية الإسلامية.
۲۰. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. (۱۳۷۳ش). کنز العرفان فی فقه القرآن. تهران: مرتضوی.
۲۱. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۲. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۳ش). تفسیر القمی. قم: دار الکتاب.
۲۳. کاظمی، جواد بن سعد اسدی (فاضل کاظمی). (بی تا). مسالک الأفهام إلى آیات الأحکام. بی جا: بی نا.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۵. ماتریدی، محمد بن محمد. (۱۴۲۶ق). تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی). بیروت: دار

الكتب العلمية.

۲۶. ماوردی، علی بن محمد. (بی‌تا). النکت و العیون (تفسیر الماوردی). بیروت: دار الكتب العلمية.
۲۷. مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳ق). تفسیر مقاتل بن سلیمان. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۸. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (بی‌تا). زیدة البیان فی أحكام القرآن. تهران: المكتبة الجعفرية.
۲۹. نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی